یادداشت

## حقیقت این است

ادامه از صفحه اول

اگر بخواهیم معیشت مردم درست شود، باید اقتصاد ما توانمندتر شده و توانایی‌های فنی و علمی ما افزایش یابد. این نوشته به معنی مخالفت با سیاست‌های خارجی نیست، بلکه به این دلیل نوشته شده که به‌هرحال نتیجه طبیعی چنان سیاست‌هایی چنین اقتصادی خواهد بود و چون ما هم می‌خواستیم سیاست‌های خارجی خود را پیاده کنیم و هم آزادی شهرنشینی و اقناع طبقه مشکل‌پسند را در دستور کار داشتیم، جامعه را از لحاظ اقتصادی و روابط فردی رها کرده و با سیاست‌های ارزی و ریالی بر آتش آن دمیدیم. ما می‌توانیم سیاست‌های خارجی آزموده‌شده را به عنوان کشوری انقلابی ادامه دهیم، اما اگر سیاست‌های داخلی متناسب با آن طراحی نشود، یقینا حتی بدون دخالت خارجی و هجمه دشمنان سرزمین سوخته، مردمانی ناراضی و ناامید و جامعه‌ای رو به سراشیبی خواهیم داشت. اگر واقعا معتقد به ادامه سیاست‌های خارجی هستیم، لزوما باید در داخل تمهیدات لازم که همانا نوعی اقتصاد جنگی و صرفه‌جویی کامل و مبارزه با رانت و فساد است را برگزینیم. البته با شرایط فعلی شاید بسیار دیر شده باشد؛ زیرا جامعه و کشور بسیار آسیب‌پذیر شده است. هم درباره مسائل داخلی، هم از سوی همسایگان و هم از سوی دشمنان اصلی انقلاب اسلامی، شعار بهبود معیشت مردم با وضع کنونی ایران و جهان واقعی نیست و رئیس‌جمهورمان هم به دام آن افتاده است. اگر واقعا به معیشت مردم و آینده کشور علاقه‌مندیم، پس کشتی‌بان را سیاست دگر باید.

## از تجربه زلزله بم تا آینده‌های روشن‌تر

ادامه از صفحه اول

مکان اسکان موقت را به بیرون شهر نبردیم و خوشبختانه بعد از مدتی متوجه شدیم که قراردادن یک کانکس برای هر خانواده در قطعه خودش گزینه مطلوب‌تری است. اگرچه چادرهایی هم در فضاهای حاشیه‌ای شهر یا پیاده‌روها برپا شده بود، اما مشکلاتی را که به دلیل باران و نفوذش به داخل چادرها در جاهای دیگر دنیا پیش می‌آید، آن سال در بم نداشتیم. مردم بم بسیار فاخر و متفاوت‌اند. آقای عامری درختان نخل یک باغش را به کاروانسراهای ما هدیه کرد. مشکل آن سال آدم‌های زیادی بود که از روستاهای اطراف به بم آمدند و مسکن می‌خواستند. پیمانکاران و افراد و گروه‌های دیگر هم به‌نفع خود از آشفتگی‌های دوران بحران سوءاستفاده می‌کردند. ولی باید گفت که ۲۰ سال پیش به هر حال همه آرام‌تر بودند. علل شکست‌های بازسازی بم را حاضران متخصص در جلسه در عوامل مختلف می‌دیدند. گفتند مردم روستاها طمع کردند و برای گرفتن سهم از کمک‌ها هجوم آوردند، درحالی‌که می‌بایست مردم شهر ابتدا به مشارکت گرفته می‌شدند و ستاد بازسازی باید حامی می‌بود و وام می‌داد. اگر ستادهای معین استانی ما بحث‌های معمول استحکام‌بخشی و مقاوم‌سازی ساختمان‌های آسیب‌پذیر را از ملل دیگر مثلا ژاپن بیاموزند و پیشگیری را در اولویت کارها و برنامه‌های جاری خود قرار دهند، استاندارد و نظارت را بر ساختمان‌ها اعمال کنند، کلاف‌بندی و ضدزلزله‌کردن بناهای قدیمی‌تر یا اصلاح بناها با مصالح سبک را توصیه کنند، بدون شک تلفات در روز زلزله کمتر خواهد بود. ما نباید صبر کنیم که زلزله بیاید، بعد چندصباحی بازسازی نصفه‌نیمه‌ای کنیم و بعد همه‌چیز را به امان خدا رها کنیم تا زلزله بعدی. هر استان نیز باید ستاد معین مجهزی برای خود تدارک ببیند (با کانکس‌های جمع‌شدنی و قابل استفاده مکرر) تا در روز مبادا به کار آید. در بحث‌هایی که اخیرا زلزله‌شناسان معروف مانند دکتر بیت‌اللهی درباره خطرناک‌بودن تهران طرح کردند، دریافتیم که متأسفانه تعدادی بیمارستان‌های اصلی شهر و نیز بیش از صد برج مسکونی ساخته‌شده در شهر روی گسل‌های زلزله قرار گرفته‌اند و این واقعا مایه تأسف است؛ زیرا به این معنی است که مسئولان صادرکننده مجوز ساخت برج در شهرداری‌ها از حریم گسل‌های زلزله به‌ویژه گسل شمال تهران غافل بوده‌اند.

آن روز در جلسه پژوهشکده سوانح طبیعی، خانم فیروزه صابر، مدیر «شبکه کمک»، مجموعه‌ای از ان‌جی‌اوهایی که در سال ۱۳۹۸ به مناسبت کرونا در کنار هم قرار گرفتند و امروز همچنان به فعالیت ادامه می‌دهند، نیز به نکات کلیدی و پایه‌ای تأکید داشتند. از جمله اینکه اگر بخواهیم آمادگی و پیشگیری را اصل قرار دهیم، آمادگی جوامع محلی برای مواجهه با زلزله در همه محلات ایران باید مسجل شود. یعنی همه خانواده‌ها تعلیم‌دیده باشند یا آگاه باشند که هنگام زلزله چه باید بکنند. برای این اطمینان باید طرح‌های پایه «مدام» از سوی سازمان‌های مدیریت بحران یا هلال‌احمر در سطح محلات فعال باشند و مدارس نیز با اهالی، به‌ویژه کودکان و نوجوانان در همین ارتباط تمرین کنند. مدیریت بحران نه‌تنها در زمان زلزله، بلکه هنگام سیل (سیل‌های خوزستان، گلستان، لرستان و بلوچستان در سال ۹۸) نیز باید با دانایی انجام شود. تجربیات هند و دیگر کشورهای درحال‌توسعه به ما نشان می‌دهد که مدل‌های برخورد با بحران باید با توجه به شرایط خاص هر منطقه و اقوامش انجام شود. تقویت تاب‌آوری در جوامع محلی و توان‌افزایی در کلیه ابعاد زندگی آنان از اصول اولیه کار است. همچنین قانون‌مندی و جلب احترام و مشارکت مردم، داشتن برنامه اضطراری ایجاد شغل برای مردم زلزله‌زده و ایجاد محیط‌های مهارت‌آموزی خواهد توانست مانع سرگردانی جوامع زلزله‌زده شود.

گزارش

## هیچ مدیر مدرسه‌ای، آنها را نمی‌خواهد

### درک مدیران مدارس نسبت به این کودکان کم است

ادامه از صفحه ۸

زهرا یاوری، مدیرعامل روشنای امید هم در پایان با اشاره به چالش‌های موجود با مدیران مدارس، اضافه می‌کند: «من اگر یک کودک داشته باشم، می‌گردم و بهترین مدرسه منطقه را پیدا می‌کنم و کودکم را همان‌جا ثبت‌نام می‌کنم، ولی وقتی ۱۵ کودک دارم این حق انتخاب من کاهش پیدا می‌کند؛ چون مجبورم آنها را در مدارس مختلف منطقه ثبت‌نام کنم. متأسفانه در مواردی درک مدیرها از این مسائل زیاد نیست. دو مورد که خدمتتان بگویم، دو تا از دخترهای ما می‌خواستند با هدایت تحصیلی مدرسه فنی رشته حسابداری بروند که فقط یک مدرسه در محل زندگی آنها این رشته‌ها را داشت. مدیر مدرسه می‌گفت چون اینها بچه بهزیستی هستند، من اینها را ثبت‌نام نمی‌کنم. می‌گفت مدرسه‌ای داریم که کل بچه‌های آسیب‌دیده و یتیم آنجا می‌روند و اینها را هم آنجا ثبت‌نام کنید. این خانم اصلا متوجه نبود، چون اصلا تجمیع این کودکان در کنار هم اشتباه است و از نظر تربیتی هم این مدرسه موفق نخواهد بود. بااین‌حال بعد از دوندگی بسیار باز به ما گفت هر دو را در یک رشته نمی‌نویسم. خلاصه با تهدید شکایت آنها به بهزیستی و قوه قضائیه بچه‌های ما ثبت‌نام شدند، اما به آنها گفتم همین که بچه‌های ما می‌دانند با چه زوری ثبت‌نام شدند نگرانم که در طول سال چه اتفاقاتی برایشان در مدرسه خواهد افتاد. بنابراین انتخاب مدرسه برای ثبت‌نام بچه‌ها خیلی دست ما نیست. اگر قانون مشخصی باشد دیگر کسی نمی‌تواند این‌قدر سلیقه‌ای عمل کند. کودک دیگر ما چون بچه بهزیستی بود دو بار آزمون ورودی داد برای ثبت‌نام در صورتی که از هیچ دانش‌آموز دیگری آزمون نگرفتند. در آخر دیدند بهانه‌ای برای ثبت‌نام‌نکردن ندارند و او را ثبت‌نام کردند. رفتارهای به این شکل کادر مدرسه با ما کم نبوده و شاید نیاز است تا این موضوعات بارهای بار گفته شود و اگر دستمان رسید، پروتکلی برای مواجه با کودکان آسیب‌دیده به آموزش‌وپرورش برسانیم که به معلم و کادر مدرسه بدهد. از این مسائل باید آن‌قدر گفت تا آگاهی به قدر کافی ایجاد شود».

# رستگاری در سرکوب

## نئولیبرالیسم ایرانی و وسوسه اقتدارگرایی عربستان و امارات

سامان صفرزائی

رایج‌ترین شیوه اعدام در عربستان سعودی گردن‌زدن با شمشیر است. هرچند هیچ‌کس نمی‌داند از ۳۳۰ مورد اعدامی که بنابر یافته‌های ریپرایو در سال ۲۰۲۴ در شبه‌جزیره رخ داده است، چند مورد به این شکل انجام شده و آیا کشتن به روش صلیب هم در کار بوده است یا خیر. بااین‌حال، بعید به نظر می‌رسد این آمار، گونه‌ای از نئولیبرال‌گرایی در ایران را -چه در دانشگاه و چه در مطبوعات- که شیفته توسعه اقتصادی سرسام‌آور پادشاهی سعودی و امارات متحده عربی هستند، به تجدیدنظر درباره دست‌کشیدن از الگوسازی این دو حاکمیت به‌شدت اقتدارگرا و غیردموکراتیک به‌مثابه حکمرانی‌های موفق و درخشان، تشویق کند.

ناکامی تراژیک جنبش‌های دموکراسی‌خواهی در ساخت دولت‌هایی که توسعه پرشور سیاسی را نمایندگی کنند و بدتر از آن، تورم مرگ‌بار ناشی از بحران سیاست خارجی در ایران -که خود از سوژه‌های اصلی همان توسعه سیاسی دموکراتیک بود- و طبیعتا به‌پاخاستن طوفانی از فقر، نابرابری و بیکاری در کشور که اغلب گروه‌های اجتماعی با آرمان توسعه سیاسی را درنوردید، فرصتی بی‌بدیل در اختیار ذی‌نفعانی قرار داد که برای سال‌های طولانی تلاش می‌کردند دموکراسی‌خواهی را اولویتی «درجه دوم» (یا درجه چندم) توصیف کنند و ایده «اول رشد اقتصادی» را در قلمروهای فکری و سیاسی جامعه نهادینه کنند، الگوی اصلی آنها عربستان و امارات است.

رژیم‌های اقتدارگرای خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی، به طور گسترده‌ای درحال بازتعریف خود به عنوان دولت‌های مدرن و مترقی هستند. وسوسه تقلید از مدل‌های اقتدارگرایانه که وعده رشد سریع اقتصادی می‌دهند، چالشی عمیق برای جوامع درحال گذار به دموکراسی در میان مشکلات اقتصادی و بی‌ثباتی سیستماتیک ایجاد می‌کند. اگرچه رژیم‌های تماما اقتدارگرا ممکن است توهم ثبات و کارآمدی را القا کنند، اما ناتوانی آنها در انطباق با مطالبات اجتماعی و وابستگی ذاتی‌شان به سرکوب، پایایی بلندمدت آنها را تضعیف می‌کند. پرسش بزرگ و همیشگی این است که آیا توسعه اقتصادی می‌تواند بدون اصلاحات سیاسی موازی پایدار بماند و آیا اولویت‌دادن یکی بر دیگری منجر به بی‌ثباتی و زوال نظام‌مند خواهد شد؟

### شکوه و تاریکی

به طور ویژه از سال ۲۰۱۶ (۱۳۹۵)، عربستان سعودی و امارات متحده عربی با کاهش محدودیت‌های اجتماعی و استفاده از تبلیغات جهانی، تلاش کرده‌اند تصویر خود را به عنوان دولت‌های مدرن و مترقی بهبود دهند. عربستان با لغو قوانین سخت‌گیرانه حجاب برای گردشگران، صدور ویزای توریستی از سال ۲۰۱۹ (که موجب ورود بیش از ۱۰ میلیون گردشگر در سال ۲۰۲۲ شد) و جرم‌زدایی از رفتارهایی مانند اقامت زوج‌های خارجی در هتل‌ها بدون ارائه مدارک ازدواج، جذابیت بیشتری برای گردشگران ایجاد کرده است. آل‌سعود مناطق گردشگری آزادی مانند منطقه دریای سرخ را توسعه داده که قوانین مذهبی سخت‌گیرانه کمتری دارند. امارات نیز با جرم‌زدایی از مصرف الکل، اجازه هم‌زیستی بدون ازدواج و تمدید اقامت ویزای توریستی تا پنج سال، شرایطی مناسب برای گردشگران خارجی فراهم کرده است. در زمینه فرهنگی، عربستان میزبان جشنواره موسیقی «MDL Beast» در ریاض، با حضور هنرمندانی مانند دیوید گتا، مارتین گریکس و جیسون درولو، و کنسرت‌های خوانندگانی چون ماریا کری و پیتبول بوده است. همچنین رویدادهای بزرگی مانند فصل ریاض با بیش از ۱۰۰ رویداد بین‌المللی و جشنواره دریای سرخ برای جذب سینماگران جهانی برگزار شده است.

هردو کشور از دیپلماسی عمومی و سرمایه‌گذاری در رسانه‌های بین‌المللی بهره گرفته‌اند. امارات با حمایت از رسانه‌هایی مانند سی‌ان‌ان و بلومبرگ و راه‌اندازی اسکای‌نیوز عربی، و عربستان با سرمایه‌گذاری در ایندیپندنت و یورونیوز عربی، خرید سهام در فاکس‌نیوز و تبلیغ پروژه‌های ویژن ۲۰۳۰ از طریق برنامه‌های اقتصادی سی‌ان‌بی‌سی، تلاش کرده‌اند دیدگاه جهانی را به‌نفع خود تغییر دهند. این کشورها همچنین با راه‌اندازی شبکه‌های داخلی مانند «Saudi Green Initiative TV» و استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال نظیر «The National»، و کمپین‌های گسترده در شبکه‌های اجتماعی همراه با هشتگ‌هایی مانند #VisitSaudi و #UAEInnovates، پروژه‌های خود را به مخاطبان بین‌المللی معرفی کرده‌اند. در حوزه ورزش، عربستان با سرمایه‌گذاری میلیاردی در لیگ فوتبال داخلی و جذب ستاره‌هایی مانند کریستیانو رونالدو و نیمار، و امارات با میزبانی مسابقات تنیس ATP و فرمول یک ابوظبی، موقعیت بین‌المللی خود را تقویت کرده‌اند.

در همین حال، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در سال‌های اخیر رشد اقتصادی چشمگیری داشته‌اند و موفق به جذب سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI) قابل توجهی شده‌اند. اقتصاد عربستان سعودی در سال ۲۰۲۲ با رشد ۸.۷درصدی تولید ناخالص داخلی (GDP) مواجه شد و در سال ۲۰۲۳ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی به ۲۵.۶ میلیارد دلار رسید که نشان‌دهنده افزایش ۵۰درصدی نسبت به سال قبل و دستیابی به موجودی کل ۸۹۷ میلیارد ریال (۲۲.۵ درصد تولید ناخالص داخلی) است. این سرمایه‌گذاری‌ها بیشتر در بخش‌هایی نظیر تولید، مالی، بیمه، ساخت‌وساز و تجارت متمرکز بوده‌اند.

در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰، این کشور با سرمایه‌گذاری در بخش‌های گردشگری، سرگرمی و فناوری تلاش دارد وابستگی خود به نفت را کاهش دهد. از سوی دیگر، امارات متحده عربی در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۳ رشد ۴.۳درصدی تولید ناخالص داخلی و ۶.۷درصدی بخش غیرنفتی را تجربه کرد و برای کل سال ۲۰۲۳ رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی به ۶.۲ درصد رسید. همچنین سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در این کشور با ۳۴.۹۷ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۲۲ به ۳۰.۶۹ میلیارد دلار رسید و بخش‌های انرژی‌های تجدیدپذیر، فناوری و لجستیک، از جمله حوزه‌های اصلی جذب سرمایه‌گذاری بودند.

امارات اکنون بیش از ۷۰ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را از بخش غیرنفتی تأمین می‌کند و با توسعه در حوزه‌هایی مانند گردشگری، حمل‌ونقل هوایی و خدمات مالی، اقتصاد خود را متنوع کرده است. این دو کشور با تلاش برای ایجاد محیطی مناسب برای سرمایه‌گذاران و پیگیری استراتژی‌های توسعه اقتصادی، به بازیگران کلیدی اقتصادی در خاورمیانه تبدیل شده‌اند.

اما آنچه حامیان راست‌گرای عربستان و امارات در ایران (و البته با دلایل متفاوت در جهان شمالی) کوشش بسیاری در نادیده‌گرفتنش دارند، تاریکی‌های مخوف زندگی سیاسی در این دو کشور است. با وجود برخی اصلاحات سطحی در سال‌های اخیر، زنان در عربستان سعودی و امارات متحده عربی همچنان با سرکوب سیستماتیک، حذف از محیط کار، آزار، خشونت و قوانین تبعیض‌آمیز مواجه هستند.

در عربستان، قوانین قیمومت مردان همچنان استقلال زنان را محدود کرده و برای ازدواج، سفر و اشتغال نیازمند اجازه سرپرست مرد هستند و ۷۵ درصد از زنان ۲۰ تا ۲۹ساله بی‌کارند (آمار ILO۲۰۲۳). با وجود اعطای حق رانندگی به زنان در سال ۲۰۱۸، محدودیت‌های دیگری مانند دسترسی محدود به صنایع با درآمد بالا همچنان پابرجاست. خشونت و آزار نیز در هردو کشور گسترده است. در عربستان، ۳۵ درصد از زنان خشونت خانگی را تجربه کرده‌اند، اما فقط ۱۵ درصد از این موارد توسط مقامات بررسی شده‌اند و در امارات، ۸۲ درصد از موارد گزارش‌شده خشونت خانگی بدون پیگیری باقی می‌مانند (دیده‌بان حقوق بشر ۲۰۲۳).

فعال برجسته‌ای مانند لجین الهذلول، که برای حق رانندگی مبارزه کرد، به مدت هزارو یک روز بازداشت شد و در دوران بازداشت، شکنجه و به شیوه‌ای مخوف آزار جنسی را تجربه کرد. سلمی الشهاب را از یاد نبریم که به دلیل توییت‌هایی در حمایت از حقوق زنان به ۳۴ سال زندان محکوم شد و یا سمر بدوی، زنی که مخالف قوانین قیمومت مردان بود، بارها بازداشت و از سفر محروم شد.

در امارات، فعالانی مانند مریم البلوشی، که شکنجه و شرایط غیرانسانی در بازداشت را گزارش کرده است و زنانی که برای برابری در طلاق و حضانت فرزندان مبارزه می‌کنند، تحت نظارت و آزار قرار دارند. زنانی که خشونت یا آزار را گزارش می‌کنند، در صورت ارائه‌نکردن شاهد مرد، ممکن است به زنا (روابط نامشروع) متهم شوند. قوانین خانواده در هردو کشور به‌شدت به‌نفع مردان است.

«سلطانیسم» در آل‌سعود غیرشکننده و ترک‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در عربستان سعودی به طور مطلق (و واقعا مطلق) فعالیت احزاب سیاسی ممنوع است. دولت تشکیل احزاب را تهدیدی برای وحدت ملی و ثبات کشور می‌داند. به‌جای آن، این کشور از یک مدل حکمرانی متمرکز به رهبری خاندان سلطنتی استفاده می‌کند. درست همچون عربستان سعودی، در امارات متحده عربی نیز احزاب سیاسی مجاز نیستند و اساسا جایگاهی در قانون اساسی برایشان در نظر گرفته نشده است. دولت حفظ هویت ملی، ثبات و هماهنگی را از جمله دلایل ضروریِ نبودن احزاب سیاسی توصیف می‌کند.

محمد بن‌سلمان، ولیعهد و حکمران عربستان، در مصاحبه‌های مختلف با نشریات غربی هرگز درباره موضوع احزاب سیاسی یا امکان معرفی تکثرگرایی سیاسی در این کشور صحبت نکرده است. به طور مشابه، اظهارات عمومی و مصاحبه‌های شیخ محمد بن‌زاید، رئیس مادام‌العمر حکومت امارات، بر موضوعاتی مانند توسعه اقتصادی، ثبات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی متمرکز بوده است. هیچ گزارشی از اظهارات او درباره مسئله احزاب سیاسی یا قصد او برای تغییر چارچوب سیاسی فعلی امارات برای پذیرش چنین نهادهایی وجود ندارد.

در عربستان سعودی و امارات متحده عربی، بسیاری از رمان‌های مشهور اروپایی و آمریکایی و کتاب‌های علوم انسانی به دلیل محتوای سیاسی، مذهبی یا فرهنگی حساس ممنوع شده‌اند. از رمان‌های ممنوع می‌توان به ۱۹۸۴ و مزرعه حیوانات اثر جورج اورول اشاره کرد که به دلیل انتقاد از حکومت‌های توتالیتر، ممنوع شده‌اند. لولیتا اثر ولادیمیر ناباکوف به دلیل محتوای جنجالی، رمز داوینچی اثر دن براون به دلیل مضامین مذهبی و هری پاتر اثر جی‌کی رولینگ به دلیل ترویج جادوگری در لیست سیاه قرار دارند. همچنین رمان‌های بلندی‌های بادگیر اثر امیلی برونته و رنگ ارغوانی اثر آلیس واکر به دلیل مضامین اجتماعی و جنسیتی ممنوع شده‌اند.

در حوزه کتاب‌های علوم انسانی، آثار مهمی مانند جنس دوم اثر سیمون دوبووار که به تحلیل تبعیض جنسیتی پرداخته، شرق‌شناسی اثر ادوارد سعید که دیدگاه‌های غرب نسبت به شرق را نقد می‌کند، مانیفست کمونیست اثر کارل مارکس که به ترویج ایدئولوژی کمونیسم پرداخته و توهم خدا اثر ریچارد داوکینز که دیدگاهی آتئیستی دارد، ممنوع شده‌اند.

جز اینها، کتاب‌های ریشه‌های توتالیتاریسم اثر هانا آرنت، نظم و مجازات اثر میشل فوکو و روحیه نافرمانی مدنی اثر هنری دیوید ثورو به دلیل تحلیل‌های اجتماعی و سیاسی خود با محدودیت مواجه شده‌اند.

در جوامعی مانند ایران که آرمان‌های دموکراتیک در میان بی‌ثباتی شدید اقتصادی به خاکستر نشسته‌اند و دلسردی در بازسازی روندهای مؤثر دموکراتیک پرحرارت است، وسوسه تقلید از مدل‌های اقتدارگرایانه که وعده رشد سریع اقتصادی می‌دهند، چالشی عمیق برای یافتن راه‌حل‌های دموکراتیک و پایدار ایجاد می‌کند.

در ادامه، با بهره‌گیری از ایده‌های نظریه‌پردازانی مانند آمارتیا سن، منکر اولسون و لری دایموند، به نقد این گرایش‌ها پرداخته و ناسازگاری مدل‌های توسعه اقتدارگرایانه با پویایی‌های اجتماعی-سیاسی ایران و خطرات ذاتی آنها را بررسی می‌کنیم.

### آزادی به‌مثابه توسعه

در حقیقت، مسئله بغرنج از اینجا آغاز می‌شود که اولویت‌دادن به توسعه اقتصادی، با ایده به تعویق انداختن اصلاحات رادیکال دموکراتیک، به طور مؤثر آزادی‌هایی که امکان توسعه پایدار را فراهم می‌کنند، تضعیف می‌کند. آمارتیا سن در کتاب مشهورش، توسعه به‌مثابه آزادی این مشاجره را پیش می‌کشد که آزادی‌ها نه‌تنها «اهداف اولیه» توسعه هستند، بلکه مهم‌ترین «ابزار» آن هم محسوب می‌شوند. او بر «ارزش ذاتی» دموکراسی تأکید دارد، نه‌فقط به منزله وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف اقتصادی، بلکه به عنوان عامل تسهیل‌کننده آزادی‌های فردی و قابلیت‌ها. از منظر سن، ظرفیت تطبیقی دموکراسی -که در مواجهه با بحران‌های اقتصادی و اجتماعی حیاتی است- غیرقابل چشم‌پوشی است.

ناپایداری زمانی رخ می‌دهد که مدرنیزاسیون از نهادمندی سیاسی پیشی می‌گیرد و این لحظه‌ای است که شکنندگی رژیم‌های اقتدارگرا برجسته می‌شود. برای ما در ایران، بحث درباره این نوع پیشی‌گرفتن جذاب، تاریخی و «خودمانی» است. ما به‌خوبی و تمام‌وکمال آگاهی داریم که انقلاب ۵۷ و سرنوشت محمدرضاشاه پهلوی نمونه‌ای برجسته از چنین وضعیت تندوتیزی است. مفهوم «راهزن ساکن» (Stationary Bandit) که مانکور السون در مقاله خود با عنوان «دیکتاتوری، دموکراسی و توسعه» مطرح کرد، به حاکم مستبدی اشاره دارد که به‌جای غارت‌های پراکنده و کوتاه‌مدت، با ایجاد ثبات، انحصار سرقت از طریق مالیات را به دست می‌گیرد و کالاهای عمومی ارائه می‌دهد تا بهره‌وری اقتصادی را افزایش دهد. او استدلال می‌کند که هرچند دیکتاتوری‌ها می‌توانند در کوتاه‌مدت رشد اقتصادی ایجاد کنند، بی‌ثباتی و فقدان نهادهای مستقل، در بلندمدت مانع پیشرفت پایدار می‌شوند. در مقابل، دموکراسی‌ها با ایجاد نهادهایی مانند حقوق مالکیت پایدار و اجرای بی‌طرفانه قراردادها، اعتماد و سرمایه‌گذاری بلندمدت را تقویت می‌کنند. اولسون همچنین تأکید دارد که دموکراسی‌ها معمولا نتیجه تعادل قدرت و جلوگیری از سلطه تامه هستند، نه توافقات ایدئال‌گرایانه. به طور مشابه، لری دایموند، از مهم‌ترین نظریه‌پردازان دموکراسی و سردبیر سابق ژورنال‌آودموکراسی، موفقیت‌های ظاهری کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی را نقد می‌کند و تأکید دارد که اتکای آنها به درآمدهای نفتی و ساختارهای متمرکز قدرت، آسیب‌پذیری‌های بلندمدتی را پنهان می‌کند. او خاطرنشان می‌کند: «دموکراسی در درازمدت برتر است، زیرا امکان پاسخ‌گویی، انطباق و شمول را فراهم می‌کند که برای توسعه پایدار و ثبات حیاتی هستند». دیدگاه‌های دایموند مثلا در مقاله مشهورش «چرا هیچ دموکراسی عربی در کار نیست» همچنین بر نقش جامعه مدنی و حکمرانی در پایداری نظام‌های دموکراتیک تأکید دارد. او هشدار می‌دهد که توسعه اقتصادی بدون چارچوب‌های سیاسی فراگیر، خطر ایجاد نابرابری و نارضایتی را به همراه دارد که در نهایت سیستم را بی‌ثبات می‌کند. تحلیل‌های تطبیقی او از نظام‌های دموکراتیک و اقتدارگرا نشان می‌دهد که دموکراسی‌ها، با وجود کندی در اجرای اصلاحات، به نتایجی پایدارتر دست می‌یابند؛ زیرا می‌توانند دیدگاه‌های متنوع را در خود جای دهند و اشتباهات سیاستی را از طریق مکانیسم‌های پاسخ‌گویی اصلاح کنند.

اما دیدگاه آمارتیا سن در توسعه به‌مثابه آزادی است که نقد مدل‌های اقتدارگرایانه را غنی‌تر می‌کند. سن به نمونه‌هایی از سرزمین مادری‌اش، هند، اشاره می‌کند؛ جایی که نهادهای دموکراتیک به مردم امکان داده‌اند بحران‌هایی مانند قحطی را مؤثرتر از رژیم‌های اقتدارگرا مدیریت کنند. او تأکید می‌کند: «آزادی‌ها نه‌تنها اهداف اولیه توسعه هستند، بلکه از مهم‌ترین ابزارهای آن نیز محسوب می‌شوند». سن بر ضرورت توانمندسازی افراد از طریق حکمرانی مشارکتی تأکید دارد. تأکید او بر آموزش، بهداشت و مشارکت عمومی نشان می‌دهد که توسعه صرفا رشد اقتصادی نیست، بلکه گسترش قابلیت‌های انسانی است. این آزادی‌ها جوامع را قادر می‌کنند تا با بحران‌ها سازگار شوند و چالش‌های اقتصادی را مؤثرتر مدیریت کنند. ایده‌های سن این تصور را که رشد اقتصادی باید بر آزادی‌های سیاسی اولویت یابد، به چالش می‌کشد و نشان می‌دهد که این دو به طور عمیقی به هم پیوسته و متقابلا تقویت‌کننده هستند.

### تقاطع نظریات سن و دایموند

رویکردهای سن و دایموند در این مسئله که چگونه حکمرانی بر توسعه انسانی تأثیر می‌گذارد، تلاقی می‌کنند. سن تأکید دارد که آزادی‌های دموکراتیک پاسخ‌گویی عمومی را افزایش می‌دهند که به نوبه خود دسترسی به خدمات اساسی مانند آموزش و بهداشت را بهبود می‌بخشد. برای نمونه، حکمرانی دموکراتیک هند امکان گفت‌وگو و کنشگری عمومی بیشتری را برای مقابله با نابرابری‌های اجتماعی فراهم کرده است که در تضاد شدید با سرکوب مشاهده‌شده در بسیاری از نظام‌های اقتدارگراست. از سوی دیگر، دایموند بر این نکته تأکید می‌کند که توسعه جامعه مدنی در دموکراسی‌ها تضمین می‌کند سیاست‌های اقتصادی فراگیرتر و کمتر در معرض منافع نخبگان قرار گیرند. این دو متفکر بر این باورند که توسعه نباید بر معیارهای اقتصادی به‌تنهایی متمرکز باشد، بلکه باید رفاه کلی افراد و جوامع را مد نظر قرار دهد.

تمرکز سن بر کاهش فقر به عنوان معیار کلیدی توسعه، با نقد دایموند از مدل‌های اقتدارگرایانه که اغلب نابرابری را نادیده می‌گیرند، همسوست. اگرچه رژیم‌های اقتدارگرا ممکن است به رشد بالای تولید ناخالص داخلی دست یابند، اما بدون نهادهای فراگیر، این دستاوردها به مزایای گسترده اجتماعی تبدیل نمی‌شوند. برای مثال، درحالی‌که چین رشد اقتصادی درخور توجهی داشته است، نابرابری درآمد همچنان یک مسئله پایدار است؛ نقطه‌ای که با دموکراسی‌هایی مانند کشورهای اسکاندیناوی که چارچوب‌های حکمرانی آنها توزیع عادلانه ثروت را در اولویت قرار می‌دهند، در تضاد است. استدلال سن مبنی‌بر اینکه آزادی‌ها به مردم امکان می‌دهند به ظرفیت‌های خود دست یابند، مکمل پافشاری دایموند بر ضرورت پاسخ‌گویی دموکراتیک در ایجاد جوامعی پایدار و عادلانه است.

طرفداران مدل‌های توسعه اقتدارگرایانه، مانند کسانی که از نمونه‌های عربستان و امارات دفاع می‌کنند، اغلب سرکوب شدید سیاسی و آسیب‌پذیری‌های بلندمدت ذاتی در این سیستم‌ها را نادیده می‌گیرند. موفقیت این کشورها در دستیابی به رشد اقتصادی از طریق درآمدهای نفتی اغلب مورد ستایش قرار می‌گیرد، اما فقدان شمول و سازگاری این قبیل حکمرانی‌ها برای توسعه پایدار زیر قالی پنهان می‌شود و حرفی از آن به میان نمی‌آید.

دایموند و سن هردو بر این باورند که نبود نهادهای دموکراتیک قوی در چنین رژیم‌هایی، چرخه‌های سرکوب و مقاومت را تداوم می‌بخشد و درنهایت ثبات آنها را تضعیف می‌کند. نباید تردید داشت که گذار به دموکراسی در هر جامعه‌ای مستلزم رد جذابیت سطحی مدل‌های اقتدارگرایانه و پذیرش الگویی توسعه‌ای است که پیشرفت اقتصادی و سیاسی را با هم هماهنگ کند.

نمونه‌های تاریخی، این رویکرد را تأیید می‌کنند: دموکراتیزه‌شدن تدریجی کره جنوبی همراه با اصلاحات اقتصادی، اثربخشی ادغام آزادی‌های سیاسی با توسعه را نشان می‌دهد. تأکید بر نهادمندی، آزادی‌ها، سازگاری و شمول، یک مورد قانع‌کننده برای همسوسازی مسیرهای توسعه با زمینه‌های تاریخی و فرهنگی ارائه می‌دهد. این رویکرد جامع تضمین می‌کند که رشد اقتصادی به بهای آزادی‌های سیاسی تمام نشود.

### در برابر روایت‌های اقتدارگرا

ضرورت فوری این است که روشنفکران، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان تجددخواه در ایران به تقلای فکری برای مقابله با روایت‌هایی دست بزنند که می‌کوشند عربستان سعودی و امارات متحده عربی را به عنوان الگوهایی برای حکمرانی در ایران توصیف کنند. «توهم شکوفایی» -یا قفس‌های طلاکاری‌شده برپایه سرکوب- که این نظام‌ها و حامیان‌شان در داخل و خارج کشور، چه نئولیبرال‌ها و چه سلطنت‌طلبان (گیرم هریک با رؤیاهای متفاوت) ستایش می‌کنند، باید مورد نقد رادیکال نیروهای دموکراسی‌خواه و اصلاح‌طلب در ایران قرار گیرد. تاریخ سیاسی ایران و جنبش‌های اجتماعی پرجنب‌وجوش آن، بر اشتیاق دائمی به توسعه دموکراتیک متکی بوده است. چنین ملتی نمی‌تواند روح خود را با سرابی از رفاه معامله کند که هم ناپایدار و هم غیرانسانی است. این لحظه مستلزم دفاع قاطعانه از دموکراسی‌سازی است، نه به عنوان یک ایدئال صوری، بلکه به عنوان عملی‌ترین و مقاوم‌ترین مسیر برای ثبات پایدار و رشد فراگیر. دفاعی که تضمین می‌کند بحران اقتصادی کنونی، آزادی‌خواهی و کرامت مردم ایران را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد.

**ضرورت فوری این است که روشنفکران، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان تجددخواه در ایران به تقلای فکری برای مقابله با روایت‌هایی دست بزنند که می‌کوشند عربستان سعودی و امارات متحده عربی را به‌عنوان الگوهایی برای حکمرانی در ایران توصیف کنند**